

# دروغ های طبیعی

درباره الی... / اصغر فرهادی / ۱۳۸۷ / یادداشت سوم

زمان انتشار : بهمن ماه ۱۳۸۷ چاپ شده در : سایت بی.بی.سی فارسی / ویژه نامه سینمای ایران

برای کسانی که فیلم «درباره الی...» را ندیده‌اند و به‌ناچار براساس شنیده‌ها درباره آن اطلاعاتی کسب کرده‌اند، به دلیل طولانی شدن مقطع تردید مسئولین سینمایی وقت بر سر نمایش یا عدم نمایش آن در ایران، احیاناً می‌پندارند نقش گلشیفته فراهانی در این فیلم بسیار کلیدی و عمده است. در حالی که اساساً نوع ساختار و روایت فیلم به گونه‌ای است که می‌توان گفت عملاً هشت بازیگر نقش اصلی دارد؛ یا به تعبیر دیگر، هیچ کدام از این هشت نفر اصلی‌تر از بقیه نیست و همه به میزانی یکسان، فرعی محسوب می‌شوند و اصل خود «جمع» است. چهارمین فیلم اصغر فرهادی به لحاظ نوع درام با گره‌ها و نقاط عطف پرشمار، بازگویی قصه‌ای متکی به دروغ‌های پیاپی و ناگزیر، اتکا به گردآمدن جمعی در یک فضای بسته در دقایق عمده فیلم که بدون اندکی دوری از جاذبه‌های سینمایی، به علایق تئاتری کارگردان بازمی‌گردد و از همه مهم‌تر، از حیث کار با شخصیت‌هایی از طبقه متوسط جامعه معاصر شهری (و نه طبقه محروم حاشیه‌نشین) بیشتر به فیلم قبلی او «چهارشنبه سوری» نزدیک است تا دو فیلم اولش «رقص در غبار» و «شهر زیبا». اینجا داستان حول محور گروه هشت نفره‌ای از دوستان خانوادگی می‌گردد که سه تایشان زوج‌های جوانی‌اند، دو تایشان بچه دارند و به اتفاق راهی سفر چندروزه‌ای به شمال می‌شوند. یکی از این زوج‌ها به اصرار سپیده (گلشیفته فراهانی) آمده‌اند که تازه با هم آشنا شوند: احمد (شهاب حسینی) که به تازگی از همسر آلمانی‌اش جدا شده و برای مدتی در ایران است و الی (ترانه علیدوستی) که در اصل مربی مهدکودک است و سپیده او را از مهد بچه‌اش مروارید می‌شناسد. رفتارها و روابط این جمع با همدیگر، اتفاقاتی که در ساحل دریا می‌افتد، چیزهایی که سپیده از الی می‌داند و چیزهایی که نمی‌داند و به آن نیاز پیدا می‌کنند و دست‌آخر چیزهایی که دیگران از بین دانسته‌های سپیده درباره الی می‌دانند و نمی‌دانند، شبکه پیچیده‌ای از مناسبات انسانی مبتنی بر دروغ گفتن یا درست‌تر بگوییم، «راست نگفتن» شکل می‌گیرد که مسیرها و گیر و گرفت‌هایش رفته رفته فراتر از حد تصور

اولیه ما می رود. دروغ‌ها به شکلی مسلسل وار همدیگر را طلب می کنند و پوشش می دهند و از پی هم می آیند. نمی توان به سر سطر بازگشت و از اولین راست نگفتن، همه چیز را تغییر داد و تصحیح کرد.

به تعبیر آرش خوشخو منتقد سینمایی، این ناگزیری در تن دادن به دروغ در جایگاه عاملی بسیار طبیعی در پیوند میان آدم‌های این جامعه و این زمانه، «تراژدی طبقه متوسط» ایران را شکل می دهد. طبقه‌ای که در خلال کوشش‌های گاه موفق و گاه مذبحخانه‌اش برای حفظ حیثیت اجتماعی و اقتصادی خود، در مسیر تجربه‌های منتهی به رندی و زیرکی اکتسابی - و نه لزوماً ذاتی - به تدریج با این دروغ‌ها یا دست کم راست نگفتن‌ها بیش از خود سرمنشاء آنها در دل هر کنش و رخداد روزمره، خو کرده است. هوشمندی فرهادی در فیلم «درباره الی...» بیش از همه در این جلوه دقیق فیلمنامه و هدایت بازیگرانش مشهود است که حتی یک لحظه نمی گذارد بیننده به طور قطعی و با موضع‌گیری مطلق و مستحکم، یکی از اعضای این شبکه پیچیده و در عین حال ساده لوحانه دروغ‌های مصلحتی خانوادگی را مقصر بداند و دیگری را در ذهن و در قضاوت درونی‌اش، تبرئه کند. حفظ این فاصله و حرکت بر روی مرز مقصر انگاشتن و بی گناه شمردن یکایک آدم‌های این جمع، از فیلم اثری مدرن می سازد که جز فرجام قطعی و مشخص ماجرا هیچ عنصر قضاوت‌گرانه‌ای را عیان و آشکار نمی سازد. و البته خود این تعیین فرجام نهایی و پرهیز از بازی‌هایی چون پایان معلق در فیلمی که اینچنین به تعلیق و فراز و فرودهای احساسی نزد تماشاگر متکی است، ضرورتی تردیدناپذیر به حساب می آید. به همان میزان که «ماجرای» میکل آنجلو آنتونیونی با طرح داستانی مشهورش که در نیم سطر، همانندی کلی کمرنگی با «درباره الی...» دارد، به روشن نکردن تکلیف دختر گمشده در ساحل دریا وابسته است و از این طریق ارکان سینمای مدرن را بر ابهام استوار می کند، فیلم فرهادی به مشخص کردن سرنوشت دخترک نیاز داشته و خوشبختانه از سقوط در ورطه مدرن‌نمایی به این شیوه، رهیده است. شیوه‌های مختلف، ساختار و روایت و پایان‌بندی‌های متفاوتی می طلبند.